

تیسیر یطینیجی، هنرمند فلسطینی؛ اختلالات تماس ویدئویی با خانواده‌اش که ناشی از مشکلات اینترنت در فلسطین بوده را موضوع هنر مفهومی کرده و توانسته تجربه آوازی مردم غزه را از میان درهم‌ریختگی پیکسل‌های صفحه موبایل، به تجربه دیداری اکنون غزه برای مخاطب بدل کند. تیسیر این مجموعه را از تماس‌های ویدئویی ناقص در واتس‌آپ ثبت کرده است؛ زمانی که با تلفن همراه خود از پاریس، محل زندگی‌اش با

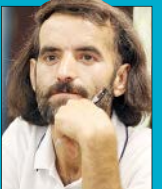
خلق هنر مفهومی زیر آوار جنگ

خانواده خود در غزه ارتباط برقرار کرده است. در این مجموعه که شاهد درهم‌ریختگی پیکسل‌های رنگی و نوری صفحه تلفن همراه هستیم، هنرمند توانسته است معنایی از عینیت آوازی و ناپسامانی مردم غزه را به تصویر بکشد که حتی در قطع اینترنت برای ایجاد ارتباط باز هم واقعیت خود را از پس نشانه‌ها عیان می‌کند. این تصاویر مخدوش ارتباط‌بیان‌کننده مکالمات آشفته و خشونت‌های تحمیلی بر فلسطین است. آثار هنری تیسیر

گفت‌وگوی «جام جم» با محمدرضا باهارناز، هنرمند عکاس

سنت‌ها را نباید قربانی توسعه کرد

محمدرضا باهارناز، عکاس پیشگسوتی است که زیبایی‌های گردشگری و طبیعت بی‌نظیر ایران در کارهایش، چشم‌های تماشاگران و مخاطبان را با زبالی شگفتی و شورانگیزی می‌شوید و همه را به تحسین ایران‌زمین با این همه رنگارنگی فرهنگی‌اش و ژرفای معناهایش وامی‌دارد. «عروس برون»، «عشایر ایران»، «کوچ»، «مسافران جاودانه کوه‌ها و دشت‌ها» و... چند مجموعه از عکس‌های بسیار محمدرضا باهارناز، هنرمند نامی عکاسی است که می‌دانیم چقدر تحسین شده و جایزه‌های ملی و جهانی گرفته است. زاویه نگاه باهارناز به زیست ایرانیان و اقوام طبیعت‌زی این سرزمین است. او در آثارش این همه امید را و این میزان آرامش پرمعنا را، یعنی یکی از ارزنده‌ترین‌های فرهنگ ما ایرانیان را وصف می‌کند که در این مجال در همین رابطه با او گفت‌وگو داشته‌ایم.



علی مظاهری گروه فرهنگ و هنر

❏ بسیاری از آیین‌ها و سنت‌های ایرانی در چند دهه اخیر با کم‌رنگ شده یا فراموش؛ با عنایت به کوشش‌های شمار ذی‌تربت و بازناب بخشی از آیین‌های بسیار غنی ایرانی، می‌خواهم از شما بپرسم معنای سروراست این گزین‌گویه چندلایه از شما که «عکاسی باید در خدمت انسان باشد، چیست؟

این ادعا را می‌توان در بسیاری موارد به کار بست اما در راستای عکاسی می‌توان این چنین روشن‌تر گفت که عکاسی در اوایل برای بیشتر مردم مانند آرزو یا جست‌وجوی گنج با کششی افسونگر بود. حتی برخی که می‌خواهند به عکاسی بپردازند، اسیر جاذبه و جادوی دوربین عکاسی می‌شوند و به اصطلاح دوربین آنها را می‌گیرد؛ و فقط داشتن دوربین بهتر و تهیه ابزار پیشرفته‌تر برای‌شان مهم می‌شود و گاهی دیگران متوجه می‌شوند که این شخص اصلا عکاسی نکرده! درباره خود عکس هم این اتفاق می‌افتد، یعنی طرف فقط دوست دارد عکاسی کند، وسوسه دارد که به‌عنوان عکاس مطرح شود و از موضوعات به زعم خودش زیبا عکس بگیرد. ولی مهم این است که ما هدف‌مان را مشخص کنیم. عکاسی رسانه‌ای است که می‌خواهد ارتباط بگیرد، حرف بزند، اطلاعات بدهد و عقاید و نظراتی را بیان کند. حتی اگر اطلس یا مجموعه عکس هم

تهیه می‌کنیم، باید با همین هدف باشد و دوربین وسیله‌ای است که این اهداف را شدنی می‌سازد و به مخاطب منتقل می‌کند. به همین خاطر باور دارم عکاسی برای انسان است نه انسان برای عکاسی؛ دوربین و دشته عکاسی به‌عنوان واسطه مطرح است تا به مقصودمان برسیم و اضافه بر

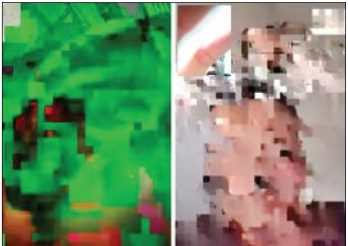


این دیگر واجد ارزش چندانی نیست.

❏ شما با تماشای عکس‌های سیاوش کسراییان متحول شدید و هدف و راه‌تان را یافتید. چگونه به آن تاثیرگذاری ناب می‌توان رسید که مخاطب از درون (همانند تجربه شما) متگرون شود، به‌طوری که با بینشی نوبه جهان‌بنگرد و متعالی‌تر و عمیق‌تر شود؟

درباره رابطه و حس من نسبت به آثار آقای کسراییان، برای این‌که تجلیلی هم از کار ایشان شده باشد، سخن خواهیم گفت اما درست است که از هفت‌سالگی عکاسی می‌کردم ولی تا ۲۲ سالگی واقعا عکاس نبودم، زیرا نمی‌دانستم دوربین چه پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی دارد و چه امکاناتی به انسان می‌دهد. فکر می‌کردم در حد همان عکس‌های یادگاری است و من هم انجام داده‌ام و راضی بودم تا این‌که با تماشای نمایشگاه آقای کاوه گلستان دریافتم که تا آن زمان نمی‌دانستم دوربین و عکاسی چه جهانی دارد؛ یادم هست زمانی در تهران عروسی برگزار می‌شد و در خیابان‌ها «طبق‌کشی» می‌کردند و «چخچه» می‌پردند اما من با این‌که ۱۰ سالم بود و دوربین هم داشتم با حسرت به این آیین نگاه می‌کردم و نمی‌دانستم این حسرت برای چیست، در حالی‌که مراسم زیبا بود و زیبا برگزار می‌شد. بعدا دریافتم این حسرت برای این بوده که نمی‌توانستم چنین آیینی را ثبت کنم؛ با تماشای عکس‌های کاوه گلستان متوجه شدم که در واقع بازوی سوم و چشم سوم من همین دوربین عکاسی بوده که من ره‌ایش کرده و استفاده درستی از آن نکرده‌ام. همین آغازی دوباره برای من بود. عکاسی می‌کردم، چند جایزه هم بردم اما به قول عکاس‌ها موضوع‌های انتخابی من «کورکورانه» بود تا این‌که در روزنامه خواندم نمایشگاهی از آثار آقای کسراییان در موزه هنرهای معاصر برپا شده که رفتم و دریافتم انگار این زندگی و زیست عشایر در ذهن من بوده است. پرسشم این بود که دنبال یک زندگی خودکفا و کامل بوده‌ام که در خودش کامل باشد و نیاز بیرونی نداشته باشد. اما خود عشایر و قومیت‌شان و آداب و آیین‌های‌شان کیستند و چیستند؟ حتی فرق‌شان با کولی‌ها در چیست؟ یا تماشای آن نمایشگاه دیدم

که اغلب مملو از ناپایداری و شکنندگی است، از داستان ذهنی او و همچنین از رویدادها و تاریخ جاری الهام گرفته است که با شاعرانگی درباره واقعیت حرف می‌زند. مجموعه آخرین هنرمند در کتابی منتشر می‌شود و تمام سود حاصل از فروش آن به سازمان غیردولتی برای کمک‌های پزشکی به فلسطینیان تعلق خواهد گرفت. پیش از این، آثار این هنرمند در دوسالانه ونیز در اولین پایوبن فلسطین در سال ۲۰۱۹ به نمایش درآمده است.



موضوعی که من در جست‌وجویش بودم همین عشایر بوده که برای من کامل به‌شمار می‌آمد. یک جهان کامل و زمانی که وارد زندگی‌شان شدم واقعا دریافتم این دنیای ماست که ناقص است!

❏ سپهر زیست‌شان در خودش تام و تمام و خودبسنده است؟ بله کاملاً! اصلا زیستن با آنها درس داشت. آموخته بود و سرشار از شور و لذت؛ مثل یک دانشگاه بود، فقط با آنها نشستن و راه رفتن بسیار آموزه‌ها داشت. اگر با آنها بتوانی زندگی کنی که چه بهتر و اگر نتوانی آن‌گونه با آنها زندگی یکنی، خودت درمی‌یابی که به‌عنوان یک انسان، کامل نیستی زیرا به این برستش می‌رسی که چرا نمی‌توانم با آنها راه بروم و زندگی بکنم و از زیر سنگ، روزی‌ام را دریاورم؛ به‌طور کلی درباره تاثیرگذاری عکس باید بگویم سرلوحه و مرامنامه این گزاره‌کهن است که «حرفی بر دل می‌نشیند که از دل برآید» همین و تمام! عقیده‌ام این است.

❏ دیگران درباره عکس‌های شما به «فقط زیادیدین» انتقاد داشتند. هرچند معتقدم آنها کار شما را زرف و درست و کامل ندیده‌اند؟

برخی زیبا نشان دادن با عکس‌ها را چنان تند نقد می‌کنند که از تلخی و دشواری و برخی نارسایی‌های زیست‌عشایری و غیاب آنها در عکس‌ها گله داشتند، در حالی‌که یکی از مسئولان که با دیدن عکس‌ها گفت: من نمی‌دانستم می‌شود فقر را زیبا نشان داد یا دیدگرایی گفتند با دیدن این عکس‌ها آدم مشتاق می‌شود ببرد آنجا زندگی بکند؛ این جمله‌ها برای من خیلی جالب بود و در این فضا بود که فهمیدم درست است این عکس‌ها در امل، نظر من است یا دوربینم که این انصاف را دارد که بتوانم به راستی نظر خودم را در زیست عشایر بازتاب بدهم اما به هدف زده‌ام و با این واکنش‌های مخاطبان برایم روشن می‌شود به مقصودی که داشتم رسیدم‌ام.

❏ از مرحوم کاوه گلستان گفتید اما این نگاه زیبا پسند شما که شور امید به زندگی را بازتاب می‌دهد کجا و نگاه عکاسانه ایشان کجا که بیشتر به قاب‌های تیره و نومیدوار و رنج‌آلود گرایش داشت؟

نگاهی را که از زنده‌یاد گلستان نمی‌پسندیدم همین بود که سعی داشت زندگی مشتمل‌کننده انسان‌ها را به تصویر بکشد؛ مثلاً در جبهه عکس‌های تندی می‌گرفت و نظرش آن بود و خودش هم با همان وضعیت اسفناک فوت کرد. من چنین دیدی را نمی‌پسندیدم، هرچند به نظر خودش درست بود. مثلاً در عکس‌های آقای کسراییان آن بخش را که می‌خواست زیست عشایر را باشکوه نشان بدهد، خوشم آمد و خودم هم همان نگره را ادامه دادم.

❏ ایران سرشار از شور زیست و امید به آینده است. از زیبایی‌های بیکران‌ش یکی این که هرگز فرهنگش کم نیاورده؛ از فرهنگش نبزیده و

برش

میراث یک جریان منحوس

عشایرمان پیش از انقلاب به تخت قاپوی رضاخانی را به یاد دارند. با پیروزی انقلاب اسلامی دیگران سیستم وجود ندارد اما آثار و میراث آن نگرش به‌طور پنهان و آشکار انگار ادامه دارد. شاهد بودم که جریانی می‌کوشد زیست و شیوه عشایر را از میان ببرد. فناوری می‌توانست به روستاها و نیز به زندگی عشایر به میزان زیادی راحتی و آسایش برساند اما سنت‌های‌شان را با برجا نهد و از بین نبرد. همین جشنواره‌های موسیقی و

«چشم به راه» منتشر شد
قطعه «چشم به‌راه» عنوان یکی از جدیدترین آثار منتشرشده به مناسبت ولادت حضرت امام مهدی (عج) است که به خوانندگی صدران مایلی منتشر شد. این قطعه نخستین اثر صدران مایلی بوده و سیدجواد پرنی ترانه‌سرای آن است. موسیقی و تنظیم کار هم توسط علی وانیار انجام شده. مایلی در رابطه با چگونگی شکل‌گیری این اثر گفته است: این قطعه درباره حضرت مهدی (عج) و ظهور است که به مناسبت نیمه شعبان عرضه شد.

باتوجه به دغدغه‌ها و نیتی که از قبل داشتم، به دنبال این بودم که اولین کارم را برای امام زمان (عج) منتشر کنم که خدا را شکر این اتفاق افتاد.



برای تانند شدن متن کامل اثر را کورتا کنید

عکاسی می‌گیرند اما اگر هدف‌شان همین باشد، نمی‌توانند جلوبروند و به هیچ چیزی می‌رسند.

❏ مشتاقان هنر عکاسی چطور؟

پیام‌من به کسانی که پیگیر عکاسی هستند همین است که باید عکاسی را بفهمید؛ باید زبان دوربین را و خود دوربین را و در واقع حرف‌زدن با دوربین را بفهمید.

❏ مثل این که شما برای کشف و بازناب موضوع دلخواه‌تان ۱۲ کیلومتر دنبال عشایر رفتید و توانستید عکسی بگیرید که در میان دیگر چهره‌های جهانی برگزیده شد و روی جلد مجلات سازمان ملل رفت؟

این یعنی عکس را فهمیده‌اند. برای این که زندگی عشایر را با همه ابعادش به آنها بفهمانم، کیلومترها دوندگی کردم تا عکسی گرفتم که زندگی عشایر را به جهان‌بان نشان می‌داد، جایزه نخست را گرفت و آن بازتاب‌ها و... را داشت.

❏ عکاسی از دیگر اقوام ایران مانند ترکمن‌ها چطور؟

ترکمن‌ها از آداب، مرام و ویژگی‌هایی داشتند که برایم بسیار جالب بود. به ترکمنستان رفتم و از افقی دیگر به آنها نگریستم. آیین‌هایی دارند که بسیار جالب‌است.

❏ از چشمگیرترین‌ها در برداشت‌های تصویری شما همین شیوه پوشش و گوناگونی و رنگارنگی آنهاست که هم دیرینه است، هم با فرهنگ و دین ما هماهنگ است و هم دست و پاگیر نیست. درباره پوشاک‌های ایرانی و امکان احیا و فراگیرشدن‌شان چگونه می‌نگرید؟ این شیوه به سیاست کلی حکومت برمی‌گردد. موضوعی که همه طبیعتاً از آن آگاهند همین پیشرفت فناوریانه جهانی است. تا جایی که ما اطلاع داریم در بسیاری کشورها که به سنت و هویت‌شان اهمیت می‌دهند در کنار زمینه‌سازی برای رشد فناوری در راستای آسایش هرچه بیشتر شهروندان و زندگی آن‌تر، به فرهنگ بومی و هویت‌شان چنان توجهی دارند که نمی‌گذارند زیر سایه این فناوری و پیشرفت هرگز آسیبی به آیین، آداب و فرهنگ‌شان برسد. به عبارتی به فرهنگ‌کهن فناوری روآرزد با هماهنگی و واقع‌بینی توجه دارند. همراه با کمک برای شکوفایی فنی از برنامه‌های فرهنگ بومی نیز چشم نمی‌پوشند اما در کشور ما عموماً چنین نبوده و نیست؛ فناوری که وارد می‌شود بر سنت‌ها تاثیر می‌گذارد و معمولاً به آیین و سنت آسیب می‌زند. در کنار این هجوم می‌بینیم وقتی آداب و سنت‌هایی با فلان برنامه نیم‌بند توسعه هماهنگ نیست، مدیران مربوطه به‌سادگی همان سنت‌های دیرین را کنار می‌گذارند و حتی می‌کوشند آن سنت‌ها را از میان بردارند و برای همین است که می‌گویم سنت‌ها را نباید قربانی توسعه کرد.

اقوام و آیین‌ها که پس از انقلاب برگزار می‌شود در رویکرد احیاگرانه به این آداب و سنت‌های کهن مؤثر است. به‌ویژه که با پوشش‌های ایرانی انجام می‌شود. رفتار حکومت پیش از انقلاب و ستم‌هایش به عشایر در تاریخ به‌روشنی آمده و می‌دانیم عشایر، ناگزیر از کوچ کردن شدند و باید بیلاق و قشلاق داشته باشند. در این روند شاهدیم که برخی کوچ‌ها از ۱۰ روز تا یک ماه‌ونیم به درازا می‌کشد و البته برای این جابه‌جایی بیلاق و قشلاق دارای پرونده و سند هستند. ولی کسانی با سند‌سازی به زراعی کردن این چمنزارها و چراگاه‌ها پرداخته‌اند و به‌عشایر که از قدیم در آن سامان‌ها حاق‌ارتفاق (رفت‌وآمد) و آب و گل داشته‌اند با خشونت برخورد می‌کنند و حتی به‌گله‌ها و دارایی‌شان آسیب می‌زنند. اگر این موارد از استثنائا بود در این فراز هرگز یادی از چنین تلخی‌هایی نمی‌کردم اما چون موارد پرشماری مشاهده کرده‌ام برای شما و مخاطبان در این باره اشاره‌ای گذرا داشتم. این خلاصه‌ای بود درباره از میان رفتن همان سنت‌هایی که دغدغه مشترک‌مان است.

